

Counter-Compassion Actions and Their Place in the Actualization of Justice

Abolfazl Alishahi Ghalehjoughi^{1}, Mohammad Ghaffarizadeh²*

1. Associate Professor, Department of Theology, University of Farhangian, Mashhad,
Iran

2. M.A, Faculty of Humanities, University of Semnan, Semnan, Iran

(Received: April 21, 2017; Accepted: June 19, 2019)

Abstract

"Compassion" means manliness and chivalry. In academic terms, it means to avoid uttering cheap remarks and doing vile acts which are not meritorious and praiseworthy for the dignity of a faithful individual. Compassion is a necessary condition for a sublime and ethical life whose domain is the whole aspects of the life. It has different stages, varying according to situations, people, conditions, times and locations. Compassionate people have signs and symbols which entail some benefits in a pious life. Upon the verification of the reasons presented by supporters of the conditionality of compassion in jurisprudential justice, answering these reasons and expressing the reasons presented by opponents, the present research has come to the conclusion that owing to the fact that the reasons presented by the supporters were criticized and due to the fact that "compassion" and "counter-compassionate actions" are flexible and free-flowing terms, and are analyzable differently in different practices and traditions, the concept cannot be of validity, conditionality, and or particularity in the jurisprudential justice.

Keywords: Manliness, Dignity, Custom, Jurisprudence, Compassion, Counter-compassion, Justice.

*Corresponding Author: alishahi88@gmail.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۶، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹
صفحات ۲۷-۵۲ (مقاله پژوهشی)

اعمال منافی مروت و جایگاه آن در تحقق عدالت

ابوالفضل علیشاهی قلعه‌جویی^{۱*}، محمد غفاری‌زاده^۲

۱. دانشیار، گروه الهیات، دانشگاه فرهنگیان (پردیس شهید بهشتی)، مشهد، ایران

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۹)

چکیده

«مروت» به معنای انسانیت و جوانمردی است و در اصطلاح یعنی نزاهت و دور نگهداشتن خود از گفتارهای پست و کارهای فرومایه‌ای که در شأن و شایسته‌امثال یک فرد مؤمن نیست. مروت، شرط یک زندگی متعالی و اخلاقی محسوب می‌شود که قلمرو آن تمام شئون زندگی است و مراتب متفاوتی دارد که بر حسب احوال، اشخاص، شرایط، زمان‌ها و مکان‌ها تغییرپذیر است. اصحاب بامروت، دارای نشانه‌ها و نمادهایی هستند که ثمراتی را در زیست مؤمنانه و جوانمردانه به دنبال دارد. در این پژوهش پس از بررسی ادله موافقان شرطیت مروت در عدالت فقهی و پاسخ به این ادله و بیان ادله مخالفان، به این نتیجه دست یافتیم که با توجه به اینکه ادله موافقان شرطیت مروت، پس از بررسی، نقد شد و از سوی دیگر، مروت و همین‌طور اعمال منافی مروت از مفاهیم لغزنده و سیال بوده و در عرف یا عرف‌های مختلف، تحلیل‌پذیرند، بنابراین «مروت» نمی‌تواند در عدالت فقهی، اعتبار، شرطیت یا جزئییت داشته باشد.

واژگان کلیدی

جوانمردی، شأن، عدالت، عرف، فقه، مروت، منافی مروت.

پیشگفتار

مسئله مروت از دیرباز جزو واژه‌های پرکاربرد بوده و یک فضیلت اخلاقی، روحیه و منش انسانی و یک رفتار اجتماعی پسندیده است. مروت به تناسب احوال، اشخاص، جایگاه، اعصار و امصار، تفاوت دارد و اساساً در حوزه مباحث، تحلیل‌شدنی است. شجاعت، بخشندگی و ایثار از مصادیق بارز مروت و از دیگر سو، امثال خندیدن در مجالس عزا، از اهم منافیات مروت محسوب می‌شود. در آموزه‌های دین مبین اسلام تا آنجا مهم بوده که برخی از فقیهان امامیه، افزون بر ترک گناه، رعایت مروت را در تحقق عدالت شرط دانسته‌اند، هرچند برخی دیگر، آن را شرط ندانسته‌اند (انصاری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۹۶؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۵۸).

برخی از کارها در فقه وجود دارد که شاید عدالت را مخدوش کنند و زیر سؤال ببرند. یکی از اموری که در مورد اعتبار، شرطیت یا جزئیت آن در عدالت بین فقها بحث و گفت‌وگو شده، مفهوم مروت است. اگرچه ارتکاب اعمال منافی مروت، از نظر برخی فقها، نه جزو گناهان کبیره و نه صغیره محسوب می‌شود، به صرف اینکه مطلوب عرف جامعه و افکار عمومی نیست، بر این باورند که باید با حفظ و رعایت نصاب شأنیت، از انجام دادن اعمال منافی مروت به جد پرهیز کرد. افزون بر کاربرد واژه «مروت» و مفهوم آن در احادیث اهل بیت(ع)، این اصطلاح به شکل‌های گوناگون در سخن و آثار فقیهان دیده می‌شود که گاهی صریحاً و گاهی نیز با ذکر مصداق یا مثالی از منافیات مروت آمده است. ابن‌براج بنا به نقل شیخ انصاری از دو واژه «ستر» و «عفاف» در عدالت سخن گفته است که بعید نیست بتوان از این دو لفظ، معتبر بودن مروت را در عدالت استظهار کرد (انصاری، ۱۴۱۴: ۱۸). شیخ طوسی می‌نویسد: لازم است از اموری که مروت را ساقط می‌نماید، اجتناب ورزید، مثل غذا خوردن در راه‌ها، کشیدن پا در بین مردم و پوشیدن لباس رنگی و لباس زنان و شبیه آن (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۲۱۷). ابن‌ادریس حلی می‌فرماید: و فرد در مروت باید از کارهایی که مروت و جوانمردی را زائل می‌کند، پرهیز کند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۱۷).

مفهوم «عدالت»

عدالت دارای دو معنای متضاد است؛ استواری و قرار یافتن، انحراف و اعوجاج (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۴: ۲۴۶). برای عدالت چهار معنای الف) موزون بودن؛ یعنی هر چیزی به قدر لازم (نه به قدر مساوی) وجود دارد که مقابل آن بی تناسبی است، نه ظلم؛ ب) تساوی و نفی هر گونه تبعیض (مساوات)؛ ج) رعایت حقوق افراد و به هر ذی حق، حق او را دادن است. ظلم، پایمال کردن، تجاوز و تصرف در حقوق دیگران است؛ د) رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود دارد که از صفات خداوند است (مطهری، بی تا: ۵۹ - ۶۳). عدالت از موضوعات مهم در زندگی انسان محسوب می شود که در دانش فقه و زبان فقها، از جهت موضوع قرار گرفتن برای احکام گوناگون، به این بحث پرداخته شده است^۱ (مرعشی نجفی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۲۲ و ۲۳). آرای فقیهان درباره مفهوم عدالت به پنج دسته تقسیم می شود (نجفی، ۱۳۹۱: ۱۴۶): یکم) ملکه نفسانی که شخص را ملازم تقوا و مروت می کند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۴۲۰؛ شهید ثانی، بی تا: ۲۸۹؛ دوم) نفس اعمال خارجی از انجام دادن واجبات و ترک محرمات، که ناشی از ملکه نفسانی باشد (نک: خویی، ۱۴۱۸: ۲۵۳؛ سوم) انجام دادن واجبات و ترک محرمات بدون اینکه مستند به ملکه باشد (ابن فهد حلی، ۱۴۱۰: ۳۸۳؛ چهارم) مجرد اسلام به همراه عدم ظهور فسق است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۰: ۱۸؛ پنجم) حسن ظاهری که از معاشرت درک شود (مامقانی، ۱۳۵۰: ۲۸۴)؛ تنها دیدگاه اول است که مروت را در عدالت شرط می داند.

۱. نگاه فقه به عدالت به دو گونه است؛ نخست، کاربرد و شرط بودن عدالت در احکام گوناگون، مانند احکام عبادی، معاملات و اقتصادی، احکام سیاسی، قضایی و ... بوده که عدالت در آنها شرط است و باید احراز شود؛ دوم، بحث بر سر این است که همه احکام وضع شده از سوی شارع، دارای صفت عادلانه بودن است که در این نگاه عدالت به مثابه یک قاعده نگریسته می شود. عدالتی که در این پژوهش مد نظر قرار دارد، از نوع نگاه اول به عدالت است. عدالت، حد وسط بین افراط و تفریط و از ستون‌های فضایل اخلاقی محسوب می شود (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۱۴۷).

مفهوم «شرط»

علمای لغت، شرط را به معنای علامت و نشانه (ابن‌فارس، ۱۳۹۹، ج ۳: ۲۶۰؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۲۵۷)، هر چیزی که وقوع آن وابسته به چیز دیگری باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۴۵۰)، الزام و التزام در ضمن عقد (ابن‌منظور، ج ۷: ۳۳۰) و مطلق الزام و التزام دانسته‌اند (قریشی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۵). به نظر می‌رسد معنای آن، در اصل توقف امری بر امر دیگر بوده است (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۶: ۳۹). مفهوم اصطلاحی شرط، در اینجا به تقریب از معنای لغوی بیرون نیست؛ زیرا شرط چیزی است که از نبود آن، عدم و نبود چیزی لازم می‌آید، ولی از وجودش، وجود چیز دیگر لازم نمی‌آید (نراقی، ۱۴۱۷: ۱۲۸).

«مروت» در لغت

مروت، مشدد «مروءت» از ریشه «مرء» به معنای انسانیت (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۱: ۵۷) و کمال مردانگی است (فراهیدی، ۱۴۲۵، ج ۳: ۱۶۸۸). مروءت، آداب نفسانی است که مراعات آن انسان را به محاسن اخلاق برساند (فیومی، ۱۴۰۵: ۵۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹: ۲۷۳). فقیهان مروت را در بحث عدالت مطرح کرده و برخی آن را از کیفیات نفسانی و برخی دیگر آن را از آداب شمرده‌اند (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۱: ۷۲ و ۶؛ فراهیدی، ۱۴۲۵، ج ۸: ۲۹۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۵۵؛ فیروزآبادی، ۱۲۷۰، ج ۱: ۲۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۸: ۱۹۷). معادل‌هایی همچون جوانمردی، بزرگواری، انصاف، عیاری، رجولیت و فتوت را می‌توان برای آن اشاره کرد (دهخدا، ۱۳۷۷: مدخل مروت).^۱ وقتی از جوانمردی یا مردانگی سخن به میان می‌آید، به اشتباه چنین تصور می‌شود که شخص باید لزوماً مرد باشد. اما چنین نیست. با توجه به ریشه مروت که از مرء است و این لفظ، هم برای زن و هم برای مرد به کار می‌رود و به معنای انسانیت است (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۸۹).

۱. «فتوت» نیز در لغت هم خانواده مروت و به معنای «جوانمردی» و «مردانگی» آمده است. «فتیه» جمع «فتی» و «فتی» به معنای جوان و شاداب است.

مفهوم منافی مروت در اصطلاح

برای منافی مروت، معیارهایی معرفی شده است که گاه بر اساس مصادیق مروت و گاه بر پایه چیزهایی است که مروت را از بین می‌برد. برخی مروت را از کیفیات نفسانی و برخی آن را از آداب اخلاقی شمرده‌اند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۵: ۶)؛ این تعریف‌ها از این قرار است:

الف) تعریف به مصادیق

برخی مروت را عبارت از عفت و خودداری از گناه و حرفه و پرداختن به چیزهایی دانسته‌اند که خداوند حلال شمرده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ج ۹: ۱۲۹). برخی از آن به انسانیت تعبیر کرده‌اند که عبارت از صفاتی است که شایسته و سزاوار است که فرد به آنها آراسته باشد و با آنها از چهارپایان متمایز شود، مانند نیکویی کردن، لطف کردن و عطا و بخشش (مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ج ۸: ۳۷۹). از جنبه ایجابی، مروت، انسانیت و آراستگی به جمیع صفات پسندیده و دوری از تمام صفات زشت و رعایت شأن و جایگاه اجتماعی است که تعیین‌کننده آن عرف مردم خواهد بود (محمودی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۶۲)؛

ب) تعریف به منافیات و از بین برندگان مروت (خوارم)

بر مبنای این نگاه، هر چیزی که در مروت کاستی به وجود بیاورد، منافی و خلاف مروت به‌شمار می‌آید. از این نگاه، گروهی از فقیهان مروت را عبارت از تنزیه و پاکی نفس از پستی‌هایی دانسته‌اند که شایسته فرد نیست، مانند مسخره کردن دیگران، خوردن و آشامیدن در کوچه و مانند آن (شهید اول، ۱۴۲۵، ج ۲: ۱۲۵؛ شهید ثانی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۶۸)؛

ج) تعریف به غایت و هدف

در این تعریف، هدف و غایت مد نظر قرار گرفته است، مثلاً برخی گفته‌اند: مروت عبارت از پیروی از عادات نیکو و پرهیز از عادات ناپسند و هر چیزی که نفس از آن بیزار است که از پستی نفس و خواری آن نشان دارد (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۰: ۱۵). برخی دیگر این چنین تعریف کرده‌اند: هیأت نفسانی است که انسان را به عادات و اخلاق زیبا و نیکو وامی‌دارد (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۳۰۰). سبزواری گفته است: مروت، عبارت از چیزی است که بر پستی نفس انسان و پایین بودن همت وی دلالت دارد، از مباحثات و

مکروهات و گناهان صغیره، در صورتی که به حد اصرار نرسد (سبزواری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۴۲)؛

د) استقامت عرفی

از نگاه برخی از فقیهان، مروت عبارت از استقامت عرفی است؛ یعنی انسان بر اساس موازین عرفی رفتار کند (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۷۲). به نظر می‌رسد این تعریف، درست‌تر باشد. زندگی اجتماعی انسان دارای ضوابطی است که انسان باید به آن ضوابط پایبند باشد؛ زیرا انسان فطرتاً به الفت به دیگران نیاز دارد، برای همین دوست ندارد که مرتکب رفتاری شود که وی را از مجتمع مطرود می‌کند. بنابراین تأثیر استقامت عرفی، قانونی را وضع نکرده، ولی تأثیر آن حتی از برخی قانون‌های وضع شده بیشتر است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۵: ۱۱). از این نگاه مروت عبارت است از عدم ارتکاب امور ناپسندی که عرف^۱ و غالب توده مردم، ارتکاب آن را در شأن و صلاحیت فاعل آن نمی‌دانند (شهید اول، ۱۴۰۰: ۱۹۱؛ گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۶۷) و انجام دادن آن را منحل به حسن ظاهر می‌دانند؛ مثل خوردن ساندویچ در خیابان توسط یک عالم دینی یا یک فرد موجه. معمولاً عرف و متعارف جامعه انتظار ندارد اموری از آنان سر بزنند که انجام دادن آن، با توجه به ملاحظات متفاوت، در شأن و صلاحیت افراد نیست. این منافیات مروت، امور مباحه‌ای است (اعم از اعمال و اخلاق) که عرفاً سزاوار و لایق وضعیت حال و شأن شخص نباشد و از امثال او سرزنند و ارتکاب آن نشانه کسر شأن و پستی باشد؛ اموری که موجب پایین آمدن جایگاه انسان و تنزل عزت او در دل مردم می‌شود و فرومایگی، کم‌حیایی و بی‌مبالاتی مرتکب آن نسبت به دین را می‌رساند، مانند بوسیدن همسر در برابر مردم (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۲۳۰؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۲۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۰: ۱۵؛ گیلانی شفتی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۴۶). منافیات مروت، نسبی و دارای مراتب هستند که حسب اشخاص، زمان‌ها، مکان‌ها و شرایط، متفاوت است و همچنین شاید گفتار یا رفتار

۱. مقصود از عرف، عرف متدینان و انسان‌های شریف و دارای عقل بی‌شائبه از اوهام است (نراقی، ۱۴۲۲: ۱۹۳).

باشد. این امور که نزد عقلا از معایب محسوب می‌شود، از امور حرام نیست، لکن دلالت بر پستی نفس و ذنابت کننده کار و عیب او می‌کند (گیلانی شفتی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۴۷). البته گاه مروت به معنای عفت و خویشنداری در برابر محرمات الهی و انجام دادن واجبات الهی آمده است (دشتی، بی تا، ج ۱۸: ۱۲۹) که البته این با آنچه فقیهان از مروت در عدالت یاد کرده‌اند، متفاوت است.

مروت در روایات^۱

در روایتی آمده است که امام صادق(ع) بر فردی می‌گذشت، در حالی که او به سبب چیز اندکی صدایش را بر روی مرد دیگری بلند کرده بود؛ حضرت فرمود: چه اندازه از او طلب

۱. روایات فراوانی از ائمه معصومین(ع) درباره مروت وارد شده است که از باب نمونه به تعدادی اشاره می‌شود: ۱. «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مُرُوتُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ، أَلْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا وَاعْطَاءُ مَنْ حَرَمْنَا» (مجلسی دوم، ج ۱۷: ۴۱)؛ پیامبر اکرم(ص) فرمودند: مروت ما اهل بیت، گذشت از کسی است که به ما ظلم کرده و بخشش کسی است که ما را محروم کرده است؛ ۲. «قال الامام على عليه السلام: الْمُرُوءَةُ إِسْمٌ جَامِعٌ لِسَائِرِ الْفَضَائِلِ وَ الْمَحَامِينِ» (آمدی، ۱۳۸۸: ۲۵۸)؛ امام علی(ع) می‌فرماید: مروت، نامی است جامع همه فضیلت‌ها و خوبی‌ها؛ ۳. «شح الرجل على دينه و اصلاحه ماله و قيامه بالحقوق» (مجلسی دوم، ۱۳۸۵، ج ۷۸: ۱۰۹)؛ از امام حسن مجتبی(ع) پرسیده شد: مروت چیست؟ فرمودند: حرص انسان در پاسداری از دین خویش و بخل در از دست دادن آن و تلاش برای اصلاح مال و ثروتش و قیام وی برای انجام حقوق؛ ۴. «قال الامام الباقر عليه السلام: الْمُرُوءَةُ أَنْ لَا تَطْمَعَ فَنَذِلَّ وَلَا تَسْأَلَ فَتَقِيلَ، وَلَا تَبْخَلَ فَتَنْتَهَمَ، وَلَا تَجْهَلَ فَتُخْصَمَ» (مجلسی دوم، ۱۳۸۵، ج ۷۸: ۱۷۲، ح ۵)؛ امام باقر(ع) فرمودند: مروت آن است که طمع نکنی تا خوار و ذلیل نشوی و از دیگران چیزی نخواهی تا کوچک نشوی و بخل نورزی تا ناسزا نشوی و نادانی نکنی تا برای خود دشمن نتراشی؛ ۵. «سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا الْمُرُوءَةُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَرَاكَ اللَّهُ حَيْثُ نَهَاكَ، وَلَا يَفْقِدُكَ حَيْثُ أَمَرَكَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۲۶۴؛ مجلسی دوم، ۱۳۸۵، ج ۷۸: ۲۴)؛ از امام صادق(ع) پرسیدند: مروت چیست؟ فرمود: مروت آن است که خدا تو را آنجا که نهی فرموده نبیند و آنجا که امر نموده بیابد. به نظر می‌رسد مروتی که فقیهان در بحث عدالت طرح کرده‌اند و مثال‌هایی که آورده‌اند، غیر از مروتی است که در این گونه روایات مطرح شده است؛ همان‌گونه که فقیهان به این مسئله اشاره کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۳: ۳۰۴)؛ زیرا برخی از این روایات محرمات و واجباتی را جزو مروت به‌شمار آورده‌اند که فقیهان اینها را مروت نمی‌دانند و برخی نیز مربوط به مستحبات است که قطعاً در عدالت فقهی اعتباری ندارد.

داری؟ و او مبلغ طلب خودش را از آن مرد دیگر بیان کرد. امام صادق(ع) فرمود: آیا این مطلب به گوش تو نرسیده است، کسی که مروت ندارد، دین نیز ندارد (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳: ۸).^۱ همان‌گونه که در این روایت دیده می‌شود، بلند کردن صدا، خلاف مروت شمرده شده است که این را می‌توان از مواردی شمرده که مصداقی از مروتی است که فقیهان از آن بحث کرده‌اند (حسینی روحانی، ۱۴۲۶، ج ۳: ۲۶۵).

مصداق منافی مروت در سخنان فقیهان

فقیهان در کتاب‌های خود به برخی از مصداق منافیات مروت اشاره کرده‌اند که برخی از آنها از این قرار است: ۱. پوشیدن فقیه لباس سربازی و نظامی را، طبق نظر برخی از فقها (شهید اول، ۱۴۲۵، ج ۲: ۱۲۵)؛ ۲. غذا خوردن در راه و در بازار و در ملاء عام برای افراد و مشاغلی که در شأن و صلاحیت آنان نیست (ابن قطان حلی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۳۲۸)؛ ۳. پوشیدن لباس اختصاصی زنان توسط مردان و برعکس (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۲۱۷)؛ ۴. سر برهنه در بازار و اماکن عمومی رفتن از کسی که در شأن وی نیست (شهید ثانی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۶۹)؛ ۵. دراز کردن پا در مجالس و محافل عمومی (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۸، ج ۹: ۱۹۴)؛ ۶. سختگیری نامتعارف بر خانواده، همسایه و زیردستان (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۳۲)؛ ۷. بوسیدن همسر در محضر دیگران یا نقل مطالب و امور مربوط به حوزه خصوصی و روابط زناشویی در میان مردم و در ملاء عام (محقق سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۲: ۳۰۵)؛ ۸. لطفه‌گویی فراوان (مگر اینکه هنرمندی باشد که در مقام ارائه فن لطفه‌گویی باشد) (محقق سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۲: ۳۰۵)؛ ۹. کبوتربازی به‌ویژه برای معمرین و معمان (مجاهد طباطبایی، ۱۲۹۶: ۵۶۸)؛ ۱۰. بارکشی از شخص محترم در صورتی که از روی بخل باشد، اما اگر بارکشی از روی فقر یا اقتدا به بزرگان باشد، که معمولاً از تکلف اجتناب می‌کردند، به مروت آسیب نمی‌رساند. همچنین اگر این بارکشی به دلیل یک غرض عقلایی مبتنی بر منفعت محله و

۱. عَنْ سَلْمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ بِيَّاعِ الْقَلَانِسِيِّ، قَالَ: مَرَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى رَجُلٍ قَدِ ارْتَفَعَ صَوْتُهُ عَلَى رَجُلٍ يَنْتَضِيهِ شَيْئاً يَسِيرًا، فَقَالَ: «بِكَمْ تُطَالِبُهُ؟» قَالَ بِكَذَا وَكَذَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَمَا بَلَعَكَ أَنَّهُ كَانَ يَقَالُ: لَأَدِينَنَّ لِمَنْ لَأَمْرُوءَةٌ لَهُ».

مشروع باشد، مانند تمرین برای کاهش وزن یا مانور امداد و نجات و ...، باز اشکال ندارد؛

۱۱. برهنه کردن قسمتی از بدن که در نماز، پوشاندن آن مستحب است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶، ج ۳: ۲۶۵)؛ ۱۲. پوشیدن لباس عالمان و فقیهان توسط سربازان (شهید اول، ۱۴۲۵، ج ۲: ۱۲۵)؛ ۱۳. ادرار کردن و تخلی در خیابان و مناظر عمومی، به ویژه در هنگام رفت و آمد مردم (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۰: ۱۵)؛ ۱۴. پوشیدن لباس حاملان توسط تاجران به شکل تمسخرآمیز (فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۲۰)؛ ۱۵. خندیدن در مجالس عزای مردم (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۲۷)؛ ۱۶. گریه کردن در مجالس و شادی مردم؛ ۱۷. ورود به جزئیات و امور کوچک برای کسانی که این کار در شأن آنان نیست؛ ۱۸. خروج از معاشرت نیکو در مواجهه با همسر، خانواده، همسایه، همکاران، طرف‌های معامله و مردم (مجاهد طباطبایی، ۱۲۹۶: ۵۶۸)؛ ۱۹. ذکر واژگان دور از شأن در مجالس اهل علم و فضل؛ ۲۰. شب خوابیدن صاحب مروت در جایی (مسافرخانه یا هتل) بیرون از منزل خود، در حالی که در آن شهر و دیار، منزل و خانواده دارد؛ ۲۱. کارکشی (بیگاری) از مهمان (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱۷۰: ۲۰)؛ ۲۲. سود گرفتن از برادران (سیوطی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۴۹۸).

جایگاه و محل بحث از مروت

بنا بر تعریفی که از مروت برگزیده شد (استقامت عرفی)، جایگاه بحث از مروت یا منافی مروت، حوزه مباحات عرفی است؛ برای تشخیص نابهنجاری یک جامعه و افراد آن، دو راه وجود دارد: الف) شرع مقدس؛ ب) فرهنگ جامعه که شرع برای این استقامت عرفی ارزش قائل شده است تا انسان بتواند به زندگی اجتماعی خود ادامه دهد. جایگاه و قلمرو این دو متفاوت است و این تفاوت مانع تضاد نمی‌شود. شرع، واجب و حرام (إفعل و لاتفعل) را مشخص کرده است و عرف و فرهنگ حاکم و ساری در جامعه نیز «زبینه» یا در «شأن» نیست، را مطرح می‌کند. پس این فرهنگ جامعه است که به آداب و رسوم می‌پردازد و در این قلمرو، هنجار و ناهنجار را تعیین می‌کند. البته شاید در یک فرهنگ خاص، آموزه‌های غیرشرعی هم وجود داشته باشد؛ اما هنجار و ناهنجار فرهنگی در جایی قبول می‌شود که مخالف هنجار و ناهنجار شرع نباشد. به عبارتی، ملاک شرع، حاکم و مقدم است و نمی‌توان

به بهانه عرف، خلاف شرع عمل کرد. در چنین مواردی (تفاوت)، باید به تصحیح کجی‌های فرهنگ پرداخت و آن را با شرع هماهنگ و هم‌جهت کرد.

هر انسانی برای آبرو و حیثیت خود نزد دیگران ارزش قائل است و دوست دارد وجهه و منزلت اجتماعی در منظر و نگاه افکار عمومی آسیب نبیند و هیچ کس مایل نیست، تصویر ناخوشایندی از وی در اذهان مردم نقش ببندد. البته انسان‌های فرومایه و بی‌حیا، چون برای آبرو و شأن خویش ارزشی قائل نیستند، مروت ندارند و ارتکاب اعمال و اقوال منافی مروت، سبب بی‌آبرویی و شکست شخصیت وی در نگاه و افکار عمومی شده است. این افراد بی‌مروت یا کم‌مروت، نه از آنچه انجام می‌دهند، باکی دارند و نه به آنچه درباره ایشان می‌گویند، اهمیت می‌دهند. تعبیر فقیهان درباره چنین افراد بی‌مروتی، اصطلاح «بی‌مبالا» است. در قضاوت‌های عرفی باید میان زشت و عجیب تفاوت قائل شد؛ اینکه امری زشت باشد یا نباشد، مربوط به قلمرو منافیات مروت است، اما اگر امری در نگاه عرف تعجب‌آور و شگفتی‌ساز بود، دلیلی برای اجتناب از آن وجود ندارد. مراد از مروت در فقه امامیه، ملازمت عادات پسندیده و پرهیز از عادات و کارهای مباح، ولی ناپسند و تنفرانگیز است؛ کارهایی که ارتکاب آنها بیانگر فرومایگی و پستی فرد یا بی‌مبالاتی او در دین خواهد بود.

قلمرو مروت

اگر مروت در جوامع سنتی امکان‌پذیر و تحلیل‌داری، باز متناسب و متنظر با آن در جوامع مدرن رصدشدنی خواهد بود. مروت در افکار، گفتار و رفتار، در صنوف و حرف و مشاغل جامعه، شئون افتاء، پژوهش، کسب و کار، اخلاق و علم مطرح می‌شود. بنابراین، قلمرو مروت تمام شئون زندگی را دربر می‌گیرد، چنانچه امام علی (ع) می‌فرماید: مروت اصلاح در معیشت است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۸: ۲۰۲ و ۳۳۱).^۱ همچنین ایشان در تقدیم علم بر مال

۱. «اما المروه فاصلاح المعیشه».

می‌فرماید: پس بر شما باد طلب دانش، چرا که طلب آن فریضه و پیوند بین برادران و راهنمایی‌کننده بر جوانمردی است (دیلمی، ۱۳۶۶: ۸۴).^۱ مروت در افراد متمول و متمکن مالی و جوامع توسعه‌یافته نیز بیش از سایرین قابل‌نماد و نمود است، چنانچه حضرت علی(ع) می‌فرماید: جوانمردی هنگام دارایی و مکننت آشکار می‌شود (آمدی، ۱۳۸۸: ۲۵۸).^۲

ملاک و معیار اعمال منافی مروت

ملاک و معیار برای امور منافی مروت، تشخیص عرف غالب جامعه، مبنی بر عدم رعایت آداب عرفی و اجتماعی است. اگر عرف تشخیص دهد که فلان کار در شأن فلان شخص نیست، آن کار به‌عنوان عملی منافی مروت تلقی می‌شود. شاید در یک جامعه، عرف‌های متعدد و متعارضی متعارف باشند که در چنین موردی، عرف غالب ملاک است. چه مروت آن باشد که انسان خودش را از انجام دادن قبایح و کارهای زشت در بین مردم حفظ کند و آشکار نکند، آنگاه عکس این، یعنی ارتکاب کارهای زشت در بین مردم و به‌صورت آشکار، خلاف مروت می‌شود و چه بگوییم مروت آن است که انسان دوری کند از کارهایی که موجب مسخره مردم و سبک شدن در بین آنان شود، باز عکس این، یعنی عدم اجتناب از کارهایی که به مسخره کردن مردم منجر می‌شود و سبب سبک شدن انسان در افکار عمومی خواهد شد، عمل منافی مروت به حساب می‌آید. حتی اگر مروت، متصف شدن به اخلاق و آداب نیک افرادی همانند خودش در آن زمان و در آن مکان دانسته شود، خلافتش، یعنی اینکه فردی، شأن هم‌نوعان را در تعاملات اجتماعی و مراوده‌های عمومی رعایت نکند، باز عمل منافی مروت تلقی می‌شود (شهید اول، ۱۴۲۵، ج ۲: ۱۳۵). بنابراین چه کارهایی منافی مروت تلقی می‌شود و چه کارهایی مناسب مروت، به این امور بستگی دارد: الف) موقعیت افراد در جامعه؛ ب) شرایط زمانی؛ ج) شرایط مکانی؛ د) شرایط شخصی (شهید ثانی، بی تا: ۲۸۹؛ ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۴: ۱۶۲).

۱. «فعلیکم یطلب العلم فان طلبه فریضه و هو صله بین الاخوان، و دال علی المروه».

۲. «مع الثروه تظهر المروه».

چه بسا بعضی از کارها نسبت به یک شخص عادی (شهروند معمولی) خلاف مروت نباشد، در حالی که برای غیر او (مثل یک فقیه) خلاف مروت محسوب شود. برای نمونه، کارهایی مانند خوردن و آشامیدن در مجامع عمومی مثل بازار، برای شخص غیر بازاری، خلاف مروت است.^۱ شأن هر فردی و هر صنفی با توجه به شرایط و مقتضیات و در هر زمان و مکانی و متناسب با پایگاه اجتماعی و موقعیت عمومی آن فرد باید لحاظ شود؛ به گونه‌ای که نقص و نقض این ملاحظات اجتماعی، خلاف مروت تلقی می‌شود. اما برخی از موارد در دوره‌های مختلف و عرف‌های متفاوت فرق می‌کند؛ مثل لباس سربازی برای فقیه که در دورانی لباس شهرت بوده و عمل منافی با مروت محسوب می‌شده است، ولی در دفاع مقدس هشت‌ساله نه تنها خلاف مروت محسوب نمی‌شد، بلکه سبب افتخار هم بود.

شأنیت هر فرد از هر طبقه اجتماعی، همان میزان انتظاراتی است که عرف غالب جامعه از وی، هم انتظار دارد و هم رصد می‌کند. این میزان شأنیت و انتظار، امور نوشته یا نانوخته‌ای است که در شرایط، احوال، زمان‌ها و مکان‌های مختلف، گوناگون است. اعمال منافی مروت یعنی ارتکاب کارهای مباح ولی ناپسند و تنفرانگیز عرفی که مروت یا کمال مروت را خدشه‌دار می‌کند. اگر فردی خود را در معرض اتهام افکار عمومی قرار دهد، هرچند آن رفتار در حوزه مباحات شرعی تلقی شود، چون مباحات عرفی نقض شده است، خلاف مروت محسوب می‌شود. البته، برخی از امور به هیچ وجه تابع شرایط زمان و مکان و دوران خاصی نیست و این گونه نخواهد بود که در عرف خاصی، منافی مروت باشد و در عرف دیگر منافی مروت نباشد، مانند تکدی‌گری که در همه اعصار و امصار، این مطالبه پول و تکدی موجب تنزل جایگاه شخص است یا خودذیلی (که با تواضع متفاوت است). بنابراین، هر چیزی که ارتکاب آن بر پستی نفس و کمی حیا و بی‌مبالاتی در دین دلالت

۱. البته اگر آشامیدن آب در بازار، اضطراری باشد، مثل موقعی که تشنگی مفرط بر او غلبه کند، در چنین مواقعی و از باب ضرورت، حکم خلاف مروت بر او بار نمی‌شود

می‌کند نیز، خلاف مروت است (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۴۲)؛ زیرا بسیاری از چیزهایی که در شرع جزو رذایل اخلاقی به‌شمار می‌آیند، عرف نیز آنها را خلاف مروت می‌داند و مرتکب را دارای استقامت عرفی نمی‌داند.

ملاک و معیار خلاف مروت، یعنی عملی که در نزد عرف، عیب و نقص محسوب می‌شود و ضرورتاً لازم نیست که نزد شرع هم چنین باشد؛ هرچند که گفته شد شاید بسیاری از چیزهایی را که شرع ناپسند می‌دارد، عرف نیز آنها را ناپسند بداند. در برخی از موارد، تازگی و بی‌سابقگی سبب تعجب عرف می‌شود و این تازگی و بی‌سابقگی به مرور زمان، از بین خواهد رفت؛ مثلاً رانندگی کردن، استفاده از ساعت مچی، تلفن همراه، لپ‌تاپ و نیز پوشیدن عبای رنگ روشن برای اهل علم که تا چندی پیش در نظر مردم عجیب بود که این تعجب، از سبکی و بی‌مبالاتی یا زشتی و تنفر نشان نداشت و صرفاً از قبیل تعجب رویارویی با یک امر بی‌سابقه بود (صدر، ۱۴۲۰: ۳۱۴).

نکته‌ای که برخی از فقیهان به آن اشاره کرده‌اند، این است که انجام دادن برخی از مستحبات، شاید در برخی از مکان‌ها، قلب‌ها نسبت به آن تمایل نشان ندهند و بلکه بدشان بیاید، ولی این سبب نمی‌شود که انجام دادن آن عمل، منافی مروت به‌شمار آید، مانند اینکه کسی سرمه بزند یا حنا کند و یا تحت الحنک بیندازد که اگرچه بیشتر مردم از این کار بدشان بیاید و نپسندند، سبب نمی‌شود که منافی مروت باشد (شهید ثانی، بی‌تا: ۲۸۹). البته این در صورتی صحیح است که انجام دادن چنین کارهایی، با قصد امتثال و قربت صورت گیرد، در غیر این صورت چه‌بسا چنین اعمالی نیز منافی مروت به‌شمار آیند (نراقی، ۱۴۲۲: ۱۹۴).

اقوال فقیهان در اعتبار مروت در عدالت

مروت در دانش اخلاق، اعتدال و هماهنگی میان قوای سه‌گانه شهوت، غضب و عقل است؛ بنابراین در عدالت اخلاقی، مروت معتبر محسوب می‌شود (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۶: ۲۶۵). ولی درباره ارتباط و اعتبار مروت در عدالت فقهی، میان فقهای امامیه اختلاف هست که دیدگاه‌ها از این قرارند:

الف) دیدگاه شرطیت مروت در عدالت

مشهور فقهای متأخر از ابن‌ادریس و علامه، قائل به شرطیت مروت در عدالتند و مروت را جزو مفهوم عدالت دانسته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۲۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۴۶). چون آنان معنای عدالت را هیأت راسخه‌ای می‌دانند که برانگیزاننده بر تقوا و مروت است (انصاری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۶۹). ابن‌ادریس حلی بر این باور بود که شاهد برای شهادت باید دارای عدالت باشد و این عدالت به عدالت در دین، عدالت در مروت و عدالت در احکام تقسیم می‌شود (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۱۷)؛

ب) دیدگاه مخالف (شرط نبودن مروت در مفهوم عدالت)

در مقابل، بسیاری از فقهای نظری برعکس قول اول دارند و انجام دادن کارهای خلاف مروت را ناقض عدالت نمی‌دانند (محقق حلی، ۱۴۱۳: ۹۱۱؛ حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۴: ۶۸؛ نجفی، ۱۴۲۹، ج ۱۳: ۴۹۸؛ انصاری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۷۸؛ حکیم، ۱۴۱۶، ج ۷: ۳۳۷؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۵۸؛ خوبی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۷۸).

مهم‌ترین دلایل موافقان و نقد آنها

الف) یکی از ادله بر شرطیت مروت در عدالت، صحیحۀ عبدالله بن ابی‌یعفور است (حر عاملی، ۱۴۰۰، ج ۲۱: ۳۸۹) که فرازهایی از این صحیحۀ، به صورت متفاوت، استناد شده است. «ستر عیوب» و «عفاف» که در روایت آمده، اعم از عیوب عرفی و شرعی است و در عفاف نیز اعم خواهد بود (نایینی و دیگران، ۱۴۲۱: ۲۱۶). پاسخی که به استدلال به روایت ابن‌ابی‌یعفور داده شده، این است که به نظر می‌رسد مقصود از «ستر» در این روایت، ستر از عیوب شرعی است و نه ستر از عیوب عرفی و در عفاف نیز همین‌گونه خواهد بود.

۱. عبدالله بن ابی‌یعفور می‌گوید به حضرت امام صادق(ع) عرض کردم، عدالت یک شخص چگونه قابل تشخیص است تا شهادتش له و یا علیه افراد پذیرفتنی باشد؟ حضرت امام صادق(ع) در جواب شرایطی را مطرح کردند و فرمودند؛ باید به رعایت ظواهر مقید باشد. باید عقیف باشد. شکم خود را از حرام نگه دارد. تقوای جنسی داشته باشد. دست‌پاک باشد و به غیر اموال خود دست‌درازی نکند، زبانش را از معصیت نگه دارد ... (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۸).

مقصود از کف جوارح، نیز کف و بازداشتن از گناهان است و نه از چیزهایی که میل انسان آنها را خواهان است (انصاری، ۱۴۱۴، رسائل فقهیه: ۲۳). زیرا کلام امام (ع) که حجت خداوند است، بر معیارهای شرعی بار می‌شود و نه معیارهای عرفی. همچنین در روایاتی، کلمه «ستر» بر کسی اطلاق شده است که مرتکب ذنب نمی‌شود و ذنب به معنای گناه شرعی است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶، ج ۳: ۲۷۱). برخی از فقیهان به فراز «أن تعرفوه بالستر و العفاف» استدلال کرده‌اند و گفته‌اند: دلیل مهم بر اعتبار مروت در عدالت، همین فقره است که امام (ع) آن را آورد؛ زیرا در کتب لغت، عفاف به معنای «الكف عما لا یحلّ و یجمل» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹: ۲۵۳). پس، انجام دادن کارهایی که زیبا و شایسته حال شخص و مناسب مقام و شئون عرفیه او نباشد، مخل به عدالت و مانع از تحقق عفاف است؛ عفافی که بنا بر ظهور روایت، در عدالت معتبر محسوب می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۳۶۳). ولی در پاسخ می‌توان گفت: از میان اهل لغت، تنها ابن منظور پرهیز از امور غیرجمیل را در معنای عفت لحاظ کرده است. از سویی نیز روشن خواهد بود که هنگام شک، باید به قدر متیقن اکتفا شود که همان خودداری از حرام است، پس عفت شامل پرهیز از امور غیرجمیل نمی‌شود (نجفی، ۱۳۹۱: ۱۶۵)؛

ب) کسی که برخلاف شئون و مقام خود، مرتکب خلاف مروت می‌شود و از مردم خجالت نمی‌کشد و از غیر خداوند سبوحان حیا نمی‌کند و نسبت به نقص‌های عرفی بی‌مبالات است، چنین کسی از خداوند متعال نیز خجالت نمی‌کشد و از او نیز حیا نمی‌کند؛ زیرا بی‌مبالاتی انسان در امور خلاف مروت، کاشف از بی‌هیایی وی است (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۷۹). در پاسخ می‌توان گفت: حیا از مردم به لحاظ چیزهایی که عادت آنها به آن تعلق گرفته است، ارتباطی به حیای از خداوند متعال ندارد و تجاوز از حدود الهی به‌شمار نمی‌آید و انجام دادن منافیات مروت، نشانی بی‌مبالاتی افراد در دین هم نیست، بلکه بی‌مبالاتی نسبت به عادت‌های مردم یا بی‌مبالاتی نسبت به چیزهایی به‌شمار می‌آید که تحصیل آنها برای فضایل نفسانی خوب است (اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۹۰). بنابراین، به کسی که ملکه پرهیز از گناهان را دارد، می‌توان اعتماد کرد؛

ج) علت پذیرش سخن عادل، ثقه بودن و اعتماد داشتن به وی است و کسی که خلاف مروت عمل می‌کند یا به سبب کاستی و نقصان عقل یا به سبب کم بودن حیا در وی است، که در هر دو صورت آن، اعتمادی که باید به وی بشود، به وجود نمی‌آید (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۱۶۹). در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت: اولاً نمی‌توان پذیرفت که اگر مروت منتفی شد و در کسی وجود نداشت، مطلقاً نمی‌شود به وی اعتماد کرد. بالفرض که این استدلال موافقان پذیرفته شود، نهایت این است که شهادت و گواهی چنین فردی پذیرفته نشود و این به آن معنا نیست که با انتقای مروت، عدالت هم منتفی می‌شود (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۸: ۱۲۱)؛

د) کسی که منافی مروت را مرتکب می‌شود، گفته نمی‌شود که وی دارای حسن ظاهر است و کسی که حسن ظاهر ندارد، عدالت ندارد؛ در نتیجه کسی که خلاف مروت مرتکب می‌شود را نمی‌توان عدالتش را احراز کرد (مامقانی، ۱۳۵۰: ۲۶۴). در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت: اولاً خود حسن ظاهر، دلیل بر عدالت است، ولو مروت وجود نداشته باشد و دوم اینکه بی‌مبالاتی در امور عرفی کشف از بی‌مبالاتی در امور دینی نمی‌کند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶، ج ۳: ۲۷۳)؛

ه) صاحب جواهر از قول ماحوزیه نقل کرده است که اجماع بر اعتبار مروت در عدالت وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۳: ۳۰۱). ولی به نظر می‌رسد این اجماع مدرکی باشد؛ یعنی بر اساس روایات اجماع صورت گرفته و در نتیجه از حجیت ساقط است؛

و) اصل بر این است که بدون مروت، عدالت تحقق پیدا نمی‌کند. در پاسخ گفته شده است که اولاً دلیل وجود دارد بر اینکه مروت در عدالت شرط نیست و با وجود دلیل، نوبت به اصل نمی‌رسد و دوم اینکه این اصل با اصل عدم شرطیت مروت در عدالت تعارض دارد و بلکه اصالت شرط نبودن، بر اصالت عدم تحقق شرط عدالت (مروت) حکومت دارد (مامقانی، ۱۳۵۰: ۲۶۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۶، ج ۳: ۲۷۳)؛

ز) احتیاط خواهان این است که در عدالت، مروت شرط دانسته شود (نراقی، ۱۴۲۲: ۱۸۹) که در پاسخ می‌توان گفت در اجزا و شروط، اصل برائت، مقدم بر احتیاط است.

ادله شرط نبودن مروت در عدالت

فقیهان پیرو این دیدگاه نیز، به ادله زیر استناد کرده‌اند:

الف) هیچ دلیلی بر اعتبار مروت در عدالت وجود ندارد و اعتبار مروت در عدالت، در شرع، لغت و عرف ثابت نشده است (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۸، ج ۱۲: ۶۶ و ۳۱۲؛ سبزواری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۴۲)؛

ب) وقتی گناهان صغیره در سقوط عدالت تأثیر ندارد (نه اصرار بر آن)، به طریق اولی انجام دادن منافی مروت، در سقوط عدالت تأثیری ندارد (نراقی، ۱۴۲۲: ۱۸۸). همچنین می‌توان گفت که برخی از این منافیات مروت، تنها نشان از این دارند که فرد به مردم زیاد اهمیت نمی‌دهد و نه اینکه وی، نسبت به شرع بی‌مبالا است (مامقانی، ۱۳۵۰: ۲۶۴)؛

ج) روایاتی وجود دارند که از آنها برداشت می‌شود که در تحقق عدالت تنها، انجام ندادن گناهان کبیره که خداوند بر آنها وعده آتش داده است، کفایت می‌کند و اینکه عیوبی آشکار از وی دیده نشده است و همچنین فرد اصرار بر گناهان صغیره نداشته باشد، بنابراین اطلاق این‌گونه روایت دلالت می‌کند بر اینکه اعمال منافی مروت، در صورتی که به تقوا یا عقل فرد آسیب وارد نکند، در شهادت یا عدالت معتبر نیست (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۳۲).

در نتیجه، مخالفان شرطیت مروت در عدالت، استدلال‌های موافقان را نپذیرفته‌اند و صرف منافیات مروت را منافی با عدالت ندانسته‌اند. چنانچه شیخ انصاری تفصیلات و استدلال‌های موافقان را، در واقع نفی اعتبار مروت به‌طور مطلق تلقی کرده است (انصاری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۷۲). امام خمینی نیز اعمالی را که از نظر عرف دلالت بر بی‌مبالا بودن در دین دارد، از منافیات مروت جدا کرده و این اعمال را مضر به عدالت دانسته است؛ ولی منافیات مروت را مضر به عدالت ندانسته است (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۵۸).

یادآوری چهار نکته، بایسته است: نخست اینکه می‌توان دیدگاه کسانی را که در عدالت، عدم ارتکاب منافیات مروت را شرط دانسته‌اند، به این مطلب برگرداند که اینها از راه‌های احراز شرط عدالت است و نه اینکه در مفهوم عدالت دخالت داشته باشد (موسوی قزوینی، ۱۴۱۹:

۳۹؛ دوم اینکه کسانی که اعمال منافی مروت را در سقوط عدالت فرد دخیل دانسته‌اند، در صورتی به این مطلب گرایش پیدا کرده‌اند که انجام دادن این امور منافی مروت از خلیقات^۱ دائمی شخص شده باشد، وگرنه، انجام دادن این امور به صورت اندک و نادر یا از روی اضطرار و ضرورت، آسیبی به عدالت وارد نمی‌کند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۳: ۳۰۴)؛ سوم اینکه فقیهان گفته‌اند: آن چیزی که کاشف از بی‌مبالاتی فرد است، تظاهر به امور است، وگرنه اگر پنهانی در بازار غذا بخورد یا کسی به وی توجه نکند، در اینجا چیزی که حاکی از کمی‌مبالات وی باشد، وجود ندارد (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۹۱)؛ چهارم اینکه به نظر می‌رسد اگر مروت در عدالت معتبر دانسته شود و کسی خلاف مروت مرتکب شود، هرچند از عدالت بیرون می‌رود، ولی از سوی دیگر نیز نمی‌توان وی را فاسق دانست؛ بنابراین هیچ‌کدام از آثار عدالت و فسق بر وی مرتب نمی‌شود (مرتضوی لنگرودی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۵۶).

آثار و فواید مروت در روایات

در روایات به آثار مروت اشاره و زمینه‌ساز مکارم اخلاقی، دینداری و مسئولیت سنگین شمرده شده است. پیامبر اسلام (ص) می‌فرمایند: جز برای اتمام مکارم اخلاقی برانگیخته نشده‌ام (مجلسی دوم، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۲۱۰). امام علی (ع) می‌فرماید: مروت آدمی را به مکارم اخلاقی و صفات عالی برمی‌انگیزاند (آمدی، ۱۳۸۸: ۲۵۸).^۳ در روایتی امام علی (ع) می‌فرماید: مروت از برترین‌های هر آیینی است و هر دینی که مروت ندارد، خیری هم در آن نیست (ری‌شهری، ۱۳۸۴، ج ۹: ۱۱۷).^۴ همچنین در روایت دیگری امام علی (ع) می‌فرماید: آدمی باری به سنگینی مروت بر دوش نکشیده است (آمدی، ۱۳۸۸: ۲۵۸).^۵

۱. مقصود از خلق، هیأت راسخ در نفس انسان است که کارها با وجود آن به آسانی و سادگی انجام می‌پذیرد، بدون اینکه به تأمل و تفکر نیاز باشد (موسوی قزوینی، ۱۴۱۹: ۶۶).

۲. «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق».

۳. «المروه تحت علی المکارم».

۴. «من افضل الدین المروه، و لا خیر فی دین لیس له مروه».

۵. «ما حمل الرجل حملا اقل من المروه».

نتیجه‌گیری

مروت خصیصهٔ بارزی است که می‌توان از آن به استقامت عرفی یاد کرد که دارای مراتب و درجات است. یک انسان متعادل و برخوردار از فضایل و ویژگی‌های عرفی، گاهی از حداکثر این مکرمات‌های عرفی برخوردار است و گاهی متصف به حداقل آن. عدم برخورداری از نصاب مطلوب و متعالی فضایل عرفی، به تعادل این فرد در حوزهٔ فقه خدشه‌ای وارد نمی‌کند. چون تشخیص منافی مروت، به عرف زمانه بستگی دارد، تصورشدنی نیست که عرف یک زمان به‌طور صد درصد اجماع و توافق کند که فلان کار منافی مروت است. در این پژوهش پس از تحقیق و بررسی، به دستاوردهایی دست یافتیم که از این قرارند:

۱. مروت در لغت به معنای جوانمردی و در اصطلاح اموری است که مورد پسند عرف متدینان بوده و رفتار خلاف آن را در شأن افراد نمی‌دانند، ارتکاب خلاف آن را کسر شأن و مایهٔ پستی افراد و نشانهٔ بی‌مبالاتی آنها می‌دانند که موجب مسخرگی فرد می‌شود و در یک کلام، می‌توان از آن به استقامت عرفی تعبیر کرد؛ ۲. مروت که در حوزهٔ مباحثات تصورشدنی است، نسبت به شخص، مکان و زمان، احوال و شرایط متفاوت است؛ ۳. دربارهٔ شرطیت مروت در عدالت دو دیدگاه مطرح می‌شود: در دیدگاه نخست (موافقان شرطیت مروت در عدالت) با توجه به روایت ابی‌یعفور، شرطیت ثقه و مورد اعتماد بودن عادل، بی‌مبالاتی مرتکب منافی مروت نسبت به دین، شرطیت حسن ظاهر، وجود اجماع بر شرطیت مروت در عدالت و اصل احتیاط نسبت به شرطیت مروت در عدالت استدلال شده است؛ در دیدگاه دوم که مخالفان شرطیت مروت در عدالتند، تمام ادلهٔ دیدگاه نخست را نقد کرده‌اند و با توجه به نبود دلیل بر شرطیت مروت در عدالت و همچنین وجود ادله‌ای که دربارهٔ عدالت است که تنها گناهان کبیره و اصرار بر صغیره را، مضر به عدالت دانسته‌اند، دیدگاه شرط نبودن مروت در عدالت بر دیدگاه موافقان ارجحیت دارد؛ ۴. گاهی ارتکاب خلاف مروت، سبب می‌شود که فرد از چشم مردم بیفتد و به این سبب پست شود که این حرام است؛ زیرا در این صورت اگر از علما باشد، چون سبب هتک خود را فراهم

کرده، کار حرامی مرتکب شده است و اگر از مؤمنان معمولی باشد، هتک ایمانش شده است که باز حرام محسوب می‌شود؛ ۵. بسیاری از فضایل اخلاقی که شرع برای آنها ارزش قائل است را نیز عرف می‌پسندد و برای آنها ارزش و اعتبار قائل است و جزو مصادیق مروت به‌شمار می‌آورد.

کتابنامه

- قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۹۶۵). شرح نهج البلاغه، تحقیق از محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: دارالاحیاء الکتب العربیه - مکتبه آیت الله مرعشی.
۲. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مؤسسه النشر اسلامی.
۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ق). من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ ق). الوسيله الی نیل الوسيله، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۵. ابن شُعبه حَرّانی، حسن (۱۳۶۳). تحف العقول، قم: غفاری.
۶. ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ ق). معجم مقاییس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد، قم: دارالفکر.
۷. ابن فهد حلی، احمد (۱۴۱۰ ق). المقتصر من شرح المختصر، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۸. ابن قطان حلی، محمد بن شجاع (۱۴۲۴ ق). معالم الدین فی فقه آل یاسین، تصحیح ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، بیروت: دارالفکر - دار صادر.
۱۰. ابن هشام، عبدالملک (۱۳۵۵ ق). سیره ابن هشام، قاهره: کتابفروشی مصطفوی.
۱۱. اصفهانی، محمد حسن (۱۴۱۶ ق). الاجتهاد و التقليد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. انصاری، مرتضی (۱۴۱۴ ق). المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۳. _____ (۱۴۱۴ ق). رسائل فقهیه، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ

اعظم انصاری

۱۴. _____ (۱۳۷۴). المكاسب، قم: دهاقانی.
۱۵. آمدی، محمد (۱۳۸۸). تصنیف غررالحکم، قم: انصاری.
۱۶. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ ق). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. ترحینی عاملی، محمد حسین (۱۴۲۷ ق). الزیاده الفقهیه فی شرح الروضه البهیة، قم، دارالفکر.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن احمد (۱۴۱۰ ق). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ق). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت(ع).
۲۰. حسینی روحانی، صادق (۱۴۱۲ ق). فقه الصادق علیه‌السلام، قم: دارالکتاب.
۲۱. حسینی شیرازی، سید صادق (۱۴۲۶ ق). بیان الفقه فی شرح العروه الوثقی، قم: دارالانصار.
۲۲. حسینی عاملی، سید جواد (بی‌تا). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۳. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیله، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۴. _____ (۱۳۸۰). شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق). کتاب الصلاة، قم: لطفی.
۲۶. _____ (۱۴۱۸ ق). التنقیح فی شرح العروه الوثقی، قم: لطفی.
۲۷. دشتی، محمد (بی‌تا). شرح نهج‌البلاغه، قم: آل‌علی.
۲۸. دهنخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه دهنخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. دیلمی، حسن (۱۳۶۶). اعلام‌الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت(ع).

۳۰. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ ق). *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم.
۳۱. رودکی سمرقندی (۱۳۸۲). *دیوان رودکی*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: نشر نگاه.
۳۲. ری شهری، محمد (۱۳۷۵). *میزان الحکمه*، قم: دارالحدیث.
۳۳. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
۳۴. سبزواری، سید عبدالعلی موسوی (۱۳۸۸). *مهذب الاحکام*، قم: دارالتفسیر.
۳۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۰ ق). *الجوامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر*، مکه: مکتبه نزار.
۳۶. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۰۰ ق). *القواعد والفوائد*، قم: کتابفروشی مفید.
۳۷. _____ (۱۴۲۵ ق). *الدروس الشرعیه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۸. شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۳ ق). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، قم: مؤسسه المعارف.
۳۹. _____ (۱۴۲۱ ق). *رسائل الشهيد الثانی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۰. _____ (بی تا). *روض الجنان فی شرح ارشاد الازدهان*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۴۱. صدر، رضا (۱۴۲۰ ق). *الاجتهاد والتقلید*، تصحیح سید باقر خسروشاهی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۲. طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ ق)، *مستمسک العروه الوثقی*، قم: دارالتفسیر.
۴۳. طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲). *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
۴۴. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ ق). *مجمع البحرین*، تحقیق از احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). *المبسوط فی الفقه الامامیه*، تهران: مکتبه المرتضویه.
۴۶. عبدالفتاح، عبدالمقصود (۱۳۷۹). *الامام علی بن ابیطالب*، تهران: کتابخانه نور.

۴۷. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ق). *تحریر الاحکام الشرعیه علی المذهب الامامیه*، تصحیح از ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۴۸. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۴ ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۹. فاضل هندی، محمد (۱۴۱۶ ق). *کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۰. فخرالمحققین حلی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). *ایضاح الفوائد فی شرح فی شرح مشکلات القواعد*، تصحیح سید حسین موسوی و دیگران، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۲۵ ق). *کتاب العین*، قم: اسوه.
۵۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۲۷۰ ق). *قاموس المحيط*، بی‌جا: بی‌نا.
۵۳. فیض الاسلام، سید محمد نقی (۱۳۶۸). *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، قم: دارالعلم.
۵۴. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۱ ق). *مفاتیح الشرایع*، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
۵۵. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵ ق). *المصباح المنیر*، قم: دارالهجره.
۵۶. کاشف الغطاء، علی بن محمد (۱۳۸۱ ق). *النور الساطع فی الفقه النافع*، نجف: مطبعه الآداب.
۵۷. کاشف الغطاء، عباس بن علی (۱۴۲۵ ق). *افضل الدین - المروءه*، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۵۸. قریشی، علی اکبر (۱۴۱۲ ق). *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ق). *الکافی*، قم: دارالحديث للطباعة و النشر.
۶۰. گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۰۹ ق). *مجمع المسائل*، قم: دارالقرآن الکریم.
۶۱. گیلانی شفتی، سید محمد باقر (۱۴۰۹ ق)، *تحفه الابرار*، اصفهان: انتشارات کتابخانه مسجد سید.
۶۲. مامقانی، عبدالله (۱۳۵۰ ق). *حاشیه علی رساله فی العداله*، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.

۶۳. مجاهد طباطبایی، محمد (۱۲۹۶ ق). *القواعد والفوائد والاجتهاد والتقليد*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۶۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۵. _____ (۱۳۸۵). *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار*، تهران: انتشارات اسلامیه.
۶۶. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۳ ق). *الرسائل التسع*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۶۷. محقق سبزواری، محمد باقر (۱۲۴۷ ق). *ذخیره المعاد فی شرح الارشاد*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۶۸. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۴). *میزان الحکمه*، قم: درالحديث.
۶۹. محمودی، محمد باقر (۱۳۸۶). *النور الساطع فی الفقه النافع*، نجف: مطبعة النعمان.
۷۰. مرتضوی لنگرودی، محمد حسن (۱۴۱۲ ق). *الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد*، قم: انصاریان.
۷۱. مرعشی نجفی، شهاب الدین (۱۴۲۱ ق). *القول الرشید فی الاجتهاد والتقليد*، قم: کتابخانه مرعشی.
۷۲. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: مرکز الكتاب لترجمه والنشر.
۷۳. مطهری، مرتضی (۱۳۹۳). *حماسة حسینی*، قم: صدرا.
۷۴. _____ (بی تا)، *عدل الهی*، تهران: چاپخانه مهر.
۷۵. مفید، محمد (۱۴۱۳ ق). *الجمال و النصره لسید العتره فی حرب البصره*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۷۶. مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۱۸ ق). *مجمع الفائده و البرهان*، بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی.

۷۷. موسوی قزوینی، سید علی (۱۴۱۹ ق). رساله فی العدالة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷۸. نایینی، محمد حسین؛ عراقی، ضیاء‌الدین؛ کزازی، علی (۱۴۲۱ ق). الرسائل الفقہیہ، تقریر از ابوالفضل نجم‌آبادی، قم: مؤسسہ معارف اسلامی امام رضا(ع).
۷۹. نجفی، زین‌العابدین (۱۳۹۱). «مفہوم‌شناسی واژہ عدالت در فقہ امامیہ»، دوفصلنامہ انسان‌پژوهی دینی، شماره ۲۸: ۱۴۱ - ۱۷۰.
۸۰. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۸۱. نراقی، احمد بن محمد (۱۴۱۵ ق). مستند الشیعہ فی احکام الشریعہ، قم. مؤسسہ آل‌البت(ع).
۸۲. _____ (۱۴۱۷ ق). عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، قم: مرکز النشر التابعہ لمکتبہ الاعلام.
۸۳. نراقی، محمد (۱۴۲۲ ق). مشارق الاحکام، تحقیق: سید حسن وحدتی، قم: کنگرہ نراقیین.
۸۴. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (۱۳۵۸ ق). تاریخ یعقوبی، بیروت: بی‌نا.